

... با تاکید باید خاطر نشان ساخت که استراتژی اوباما با در نظر داشت اهداف اساسی مطرح در «قرطاس ابیض» اقدامات ایست بخاطر گسترش و تعمیق هر چه بیشتر نفوذ ایالات متحده امریکا در ساختار های ملکی و نظامی مرکزی و محلی دولتی و سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی افغانستان، همچنان گسترش و تعمیق این نفوذ در ماورای «خط دیورند» که در اوضاع و احوال تغییر یافته کنونی با لحن و شیوه های متغیر، مطرح گردیده اند. ...
از متن همین مضمون

افغانستان برای ایالات متحده امریکا :

تخته خیز یا ویتنام دیگر ؟

تغییرات رو به انکشاف وضعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی در بزرگ ساحه جغرافیای پیرامونی افغانستان طی سالهای اخیر، بار دیگر اهمیت استراتژیک این کشور را از یاد بخشیده است. زیرا افغانستان نه تنها در وازه جنوبی ورود به مدفن ذخایر بزرگ نفت و گاز (آسیای مرکزی) و بازار های مساعد رو به تصاعد این سرزمین بوده، بلکه پل ارتباطی میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا، شرق میانه و شرق دور نیز محسوب میگردد. موقعیت افغانستان در نزدیکی بحر هند، بحیره عرب و خلیج فارس، همچنان قرار داشتن این کشور در همسایگی ابر قدرت های رو به رشد مسلم اقتصادی آینده قریب (کشور های پر نفوس و پهناور چین و هندوستان)، با داشتن ارتفاعات «بام دنیا» - این برج بلند ترصد - نیز باعث بلند رفتن ضریب اهمیت استراتژیک این کشور در شرایط کنونی گردیده است.

بدین ملحوظ افغانستان که طی سالهای دهه هفتاد و هشتاد قرن گذشته میلادی، بنابر حضور نظامی اتحاد شوروی، به گرهگاه جهانی جنگ سرد میان ابر قدرت های متخاصم و میدان نبرد خونین میان عاملین داخلی این ابر قدرت ها مبدل گردیده بود، بعد از خروج عساکر شوروی در فیبروری ۱۹۸۹ و بخصوص بعد از اضمحلال اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، میرمیت خویش را در اجندای کار جامعه جهانی از دست داده و مؤقتاً به فراموشی سپرده شد بود. اینک با انکشاف پروسه اضمحلال اتحاد شوروی و ظهور مجدد کشور های مستقل در آسیای مرکزی، یک بار دیگر مورد توجه و علاقمندی برخی از بزرگ سرمایه های نفتی جهان و آنهم بمثابه بزرگ راه امتداد شاه لوله های انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به جنوب آسیا، و آب راه های بین المللی، قرار گرفت. طبیعی است که این توجه و علاقمندی زمینه های تجدید تمایل برخی از حلقات دخیل در ساختار های سیاسی کشور های سرمایه داری منجمله نظام های دولتی این کشور ها را در پی داشت که به اشتباه تاریخی ظهور و به قدرت رسانیدن «طالبان» منجر گردید. انکشافات اوضاع در داخل افغانستان، همچنان در بزرگ ساحه جغرافیای پیرامون این کشور (پاکستان، آسیای مرکزی، روسیه، چین و ایران)، تشدید و تعمیق علاقمندی بزرگ سرمایه های جهانی پیرامون منابع اقتصادی آسیای مرکزی، باعث آن گردید که از یک جانب ایالات متحده امریکا بمثابه ابر قدرت جهان یک قطبی، یکجا با متحدین خویش (کشور های عضو پیمان اتلانتیک شمالی - ناتو)، و از جانب دیگر فدراتیف روسیه با متحدین خویش (کشور های عضو سازمان همکاری شانگهای)، سیاست های شان را در رابطه با افغانستان انسجام مجدد بخشند.

اهداف ایالات متحده امریکا در افغانستان

- شیوه های دستیابی و وسایل -

بنابر علاقمندی برخی از محافل پر قدرت در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۹۶ مرکز تحقیقاتی بی بنام «افغانستان فوندیشن» در واشنگتن توسط یکی از کانگرسمن های سابقه و عضو حزب جمهوری خواه ایالات متحده امریکا (آقای دان ریتر Dan reter) تاسیس گردید که عده از کارمندان مراکز تحقیقاتی، اطلاعاتی و شخصیت

های نظامی ایالات متحده آمریکا و برخی از امریکایی های افغانی الاصل ، به عضویت این « فوندیشن » قبول گردیدند . این مرکز بمنظور تنظیم سیاست های استراتژیک ایالات متحده آمریکا در رابطه به افغانستان ، در ماه می ۱۹۹۸ پروژه تحقیقاتی ئی را با بکار گیری بیش از ۶۰ نفر متخصص و افغانستان شناس ، آغاز نمود که تحقیق و تدقیق برای نوشتن این استراتژی « با مصاحبه هایی در داخل آمریکا شروع شد و هم یک هیئت برای حقیقت جویی به منطقه اعزام گردید . تسوید کنندگان با مامورین حکومت آمریکا که پالیسی آمریکا را در مورد افغانستان و منطقه محاط آن بالابینی میکنند ، با مامورین ملل متحد که عملاً در دیپلماسی مربوط به افغانستان سهم داشته اند ، و با دیپلمات های کشور های عمده و دیدخل در افغانستان مصاحبه هایی انجام دادند . تسوید کنندگان ... هکذا با روشنفکران افغان و دیگر اشخاصیکه با سیاسیات کشور شان آشنا می باشند دیدار و صحبت هایی انجام دادند . متن نهایی این سند بوسیله هیئت تحریر چهار نفری تحت سرپرستی زلمی خلیل زاد - که در آن وقت عضو موسسه تحقیقاتی « راند » بود - و با شرکت دانیل بایمن ، ایلی کراکوسکی و دان ریتر در جولای ۱۹۹۹ (قبل از رویداد ۱۱ سپتامبر و قبل از سقوط طالبان) تنظیم و تحت عنوان « سیاست آمریکا در افغانستان : مسابقه ها و راه های حل » به شکل نامه سفید « قرطاس ابیض » به حکومت آمریکا سپرده شد . تجربه عملی و اقدامات دولت آمریکا طی سالهای بعد از تنظیم این سند مؤید آن است که محتویات این « قرطاس ابیض » - که علل اساسی علاقمندی آمریکا به افغانستان ، اهداف و شیوه های دراز مدت دستیابی به این اهداف و وسایل آن را با دقت تمام توضیح نموده است - در تنظیم استراتژی بلند مدت دولت ایالات متحده آمریکا ، مورد استفاده حد اکثر قرار گرفته است . این سند نه تنها بنابر محتویات خویش مهم است بلکه بخاطری نیز مهم است که این محتویات از پشتیبانی اثر گذارترین قدرت های ایالات متحده آمریکا نیز برخوردار است . به همین ملحوظ دستیابی به اهداف مطروحه در این سند ، فرا حزبی بوده و از همان ابتدای تهیه آن (جولای ۱۹۹۹ یعنی در ماه های اخیر ریاست جمهوری بل کلنن از حزب دموکرات) آغاز و به وسیله اقدامات جمهوری خواهان - طی دو دوره ریاست جمهوری جورج . دبلیو . بوش - تعقیب گردید . اینک استراتژی رئیس جمهور بارک اوباما (بار دیگر از حزب دموکرات) در استقامت های اساسی همین سند ، مطرح گردیده است .

به برداشت نگارنده ؛ استراتژی اوبا ما نه راهکار جدید ، بلکه دقیقاً اقداماتیست بخاطر تداوم اجرای وظایف انجام نشده یا وظایف نادرست انجام شده مطرح در قرطاس ابیض و یاهم اجرای وظایفی که در پروسه عملی تحقق همین سند تبارز نموده اند . با تاکید می باید خاطر نشان ساخت که استراتژی اوباما با در نظر داشت اهداف اساسی مطرح در « قرطاس ابیض » اقداماتیست بخاطر گسترش و تعمیق هر چه بیشتر نفوذ ایالات متحده آمریکا در ساختار های ملکی و نظامی مرکزی و محلی دولتی و سیستم اقتصادی جمهور اسلامی افغانستان ، همچنان گسترش و تعمیق این نفوذ در در ماورای « خط دپورند » ، که در اوضاع و احوال تغییر یافته کنونی با لحن و شیوه های متغیر ، مطرح گردیده اند .

به ملحوظ فوق ، بهتر خواهد بود نخست از همه برای درک مسایل بنیادی : علل علاقمندی آمریکا به افغانستان ، اهداف بلند مدت ، همچنان شیوه ها و وسایل مورد استفاده این کشور بخاطر دستیابی به این اهداف و برخی مسایل اساسی دیگر را با اتکا به مندرجات سند فوق الذکر ، و همخوانی استراتژی اوباما با محتویات سند مذکور ، مورد بحث قرار دهیم :

در مقدمه « قرطاس ابیض » از وجود « خلایق » میان « سطح منافع آمریکا در منطقه » و « سطح معامله رسمی » دولت مذکور یادآوری گردیده ، تاکید میگردد که : « اضلاع متحده آمریکا بمنظور حفظ منافع خود باید یک سیاست منطقی ، مؤثر ، متحمل و دوامدار اتخاذ نماید تا پرابلم ها را در افغانستان و بطور مجموع در منطقه تقلیل بدهد » (۱) . در سطر اول استراتژی اوبا ما نیز از « منافع حیاتی آمریکا » یاد گردیده که « با تهدید های بالقوه از سوی افراطیون ... و دیگر گروه های ترورستی و جهادی » (۲) مواجه اند .

درست خواهد بود در قبال نقل قول های فوق این سوال مطرح گردد که مطابق به « قرطاس ابیض » ، « منافع آمریکا در منطقه » چیست و چرا افغانستان . « دُور » یک بار دیگر شامل جغرافیای « منافع آمریکا » به حساب می آید ؟ . همچنان آمریکا « بمنظور حفظ منافع خود » کدام اهداف را تعقیب می نماید؟ . درین زمینه در « قرطاس ابیض » آمده است :

« افغانستان برای آمریکا به دلایل استراتژیکی ، اخلاقی ، اقتصادی و تاریخی واجد اهمیت می باشد » .

تجارب تاریخی مؤید آشکار این حقیقت است که برای محافل بزرگ سرمایه جهانی و مبتنی بر آن برای دول سرمایه داری ، منجمله دولت ایالات متحده آمریکا که مدافع منافع بخش های از این محافل در عرصه بین المللی محسوب میگردد ، اهداف بلند مدت و کوتاه مدت اقتصادی که متضمن «منافع» این محافل باشد ، رجحان فوق العاده دارند ؛ دلایل اخلاقی ، تاریخی و ... زمانی مهم و بکار گرفته می شوند که اهداف و منافع اقتصادی این محافل را توجیه نمایند . بدین ملحوظ در استراتژی ایالات متحده آمریکا و هر کشور دیگر سرمایه داری دخیل در قضایای افغانستان و منطقه ، می باید به همین نقطه نظر مهم بمثابه نقطه نظر مرکزی ، توجه داشت . پس اهمیت افغانستان

برای ایالات متحده آمریکا از کجا ناشی می شود؟ با نقل از «قرطاس ابیض»، درین زمینه میتوان سه عامل عمده ذیل را مشخص ساخت:

۱ - «افغانستان به ذات خود دارای موقعیت حیاتی جیو - استراتژیک بوده در مجاورت چنان مناطق بحرانی و فاقد استقرار از قبیل خلیج فارس و سرحدات بین هند و پاکستان قرار دارد. در واقع، اهمیت افغانستان در طی سالهای آینده هنگامی بیشتر خواهد شد که ذخایر تیل و گاز آسیای میانه که برابر با ذخایر بحر شمال تخمین می شود، رول بزرگ اقتصادی خود را در مارکیت انرژی جهان آغاز نماید. افغانستان کوریدور با ارزشی برای این ذخایر انرژی و هم چنین برای دسترسی به مارکیت های آسیای مرکزی شده میتواند. افزون بر آن افغانستان میتواند رول ملحق ساختن تجارت بین جنوب آسیا و آسیای میانه را بازی کند.»

۲ - «در سالهای اخیر عدم استقرار در افغانستان به نحوی بیرون از سرحدات آن رخنه کرده است. عده زیادی تروریست ها در عربستان سعودی و افراتیون مسلمان در جهان غرب، در افغانستان تربیه شده اند. این افراتیون وحشت و عدم استقرار را در کشور های اسرائیل، بوسنیا، خلیج فارس و نقاط دیگر جهان که منافع آمریکا جریان دارد، خلق کرده اند.»

بنابر همین اصل مطروحه در «قرطاس ابیض»، در بخش اول استراتژی اوباما نیز تحت عنوان «اهداف»، عین مسئله با این تفاوت مطرح میگردد که مرکزیت نیروهای ترورستی نه افغانستان بدست آمده، بلکه پاکستان ریمده است. باهم میخوانیم: «ایالات متحده آمریکا منافع حیاتی در برخورد با تهدید های بالقوه بی دارد که از سوی افراتیون در پاکستان و افغانستان ایجاد میگردد. در پاکستان، القاعده و دیگر گروه های ترورستی و جهادی برای حملات جدید ترورستی برنامه ریزی میکنند. هدف آنها سرزمین های آمریکا، پاکستان، افغانستان، هندوستان، اروپا، استرالیا و دیگر متحدان ما در خاور میانه است. ... بنابراین هدف عمده ایالات متحده آمریکا از هم پاشاندن، از کار انداختن و شکست القاعده و ویرانی پایگاه های آنان در پاکستان است و اینکه از بازگشت مجدد آنان به صحنه سیاست افغانستان و پاکستان جلوگیری نماید.»

۳ - «صادرات عمده افغانستان در بین منطقه اکنون عبارتند از مواد مخدره، انواع اسلحه و اسلام افراطی. ... بتاسی از این حکم «قرطاس ابیض»، در استراتژی اوباما نیز «تجارت مواد مخدر» با «اسلام افراطی» و «شورشگری» مرتبط دانسته شده و در زمینه تذکار میدارد: «در کنار عوامل بین المللی در تجارت مواد مخدر، مواد مخدر افغانستان به دلیل ارتباط اش با شورشگری باعث نگرانی جدی شده است.»

افزون بر سه هدف اصلی فوق، در «قرطاس ابیض» جهت توجیه اهمیت افغانستان برای ایالات متحده آمریکا، از دلایل «اخلاقی» یا «علاق عمیق بشری» و همچنان «تاریخی» نیز تذکار بعمل آمده است تا در پروسه اقدامات برای دستیابی به اهداف اصلی، بتوانند پشتوانه لازم تبلیغاتی را جهت پوشش و یا کمرنگ جلوه دادن این اهداف، اقتناع ذهنیت های عامه جهانی و رای دهندگان آمریکایی، تدارک نموده باشند. این «علاق بشری» در سند مورد بحث، چنین انعکاس یافته است: «بالاخره آمریکا علاق عمیق بشری در افغانستان دارد. وفیات اطفال در افغانستان در بلند ترین سطح جهانی قرار دارد. بیشتر از دو میلیون مهاجر افغان در پاکستان و ایران بسر میبرند. ... زیربنای اقتصادی افغانستان تخریب شده است. اکثر اقشار تحصیل یافته یا کشته شده و یا به خارج فرار کرده اند. بخاطر فقدان مکاتب عصری و قیودات و سیاست های طالبان، اطفال افغان تعلیم ناچیز دریافت میدارند که امکانات انکشاف آینده را ضعیف میسازد. ... مناسبات بین گروه های قومی که قبلاً نیز خوب نبود... خرابتر شده است. ... زنان افغان قسمت بیشتر رنج و ستم را متحمل میشوند. طالبان بالای نقش زنان بیرون از منزل شان، قیودات وضع کرده اند. به استثنای موارد نادر، زنها اجازه ندارند کار کنند. ... طالبان برخلاف تعلیمات اسلام، تحصیل مکتب را برای دختران منع کرده اند. ... فامیل های بدون مرد که توسط زنها بیه سرپرستی می شوند، از دریافت کمک های طالبان محروم شده ... توجه و رسیدگی به صحت زنان بسیار ناچیز است.»

و سرانجام دلیل «تاریخی» مبتنی بر «قرطاس ابیض» اینکه ایالات متحده آمریکا مدیون مردم افغانستان است و وقت آن رسیده است تا این دین تاریخی خویش را ادا نماید. زیرا: «افغانستان در سقوط امپراتوری اتحاد شوروی نقش عمده و مؤثر بازی کرده است و این شاید بزرگترین ظفر سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی باشد.»

اهداف کوتاه مدت و بلند مدتی را که می باید سیاست های عملی ایالات متحده آمریکا بخاطر تامین منافع خویش در افغانستان و در مجموع منطقه تعقیب نماید، در «قرطاس ابیض» تحت عنوان «اهداف آمریکا» مشخص شده اند. درین بخش از سند مذکور در زمینه تصریح گردیده: «با درک مسولیت تاریخی و منافع دارای ابعاد وسیع، بر آمریکا است تا حد اقل اهداف ذیل را در ارتباط با پالیسی اش در مورد افغانستان تامین نماید:

... تمایل مربوط به دولت خود رای و بی مسولیت [طالبان] را به عقب گرداند (منع شود). افغانستان تحت اداره طالبان بطور مضاعف دشمن غرب بوده میتواند و فعالانه گروه هایی را حمایت خواهد کرد که از دهشت افگنی بمقابل آمریکا و متحدینش کار می گیرند.» بنابراین آمریکا در افغانستان به عوض یک «دولت خود رای» می باید با «یک قدرت مسولیت پذیر» همکاری نماید. حتی اگر این «قدرت مسولیت پذیر»، طالبان با شد. بنابراین

« از نظر نویسندگان این قرطاس ابیض ، اتخاذ بهترین طریق همانا ضعیف ساختن و متحول گردانیدن طالبان است تا بحیث یک تحریک بیشتر معتدل عرض اندام کند و در عین زمان امریکا باید شرایط خود را بطور جدی مطرح سازد که اگر مورد قبول طالبان واقع شود ، منجر به شناخت رسمی طالبان توسط امریکا خواهد شد واشنگتن شاید بتواند طالبان را بحیث یک قدرت مسوولیت پذیر متحول ساخته ... اگر واشنگتن امتیازاتی به طرف مقابل قایل شود ، درینصورت ... امریکا در داد و گرفت و مرآوده خود در منطقه فعال گردیده با صرف منابع دیپلماسی و اقتصادی خود ، اهداف امریکا را به پیش خواهد برد . »

سرانجام در « قرطاس ابیض » آمده است که : « اگر طالبان متحول شده نتواند ، حتمی است که باید تعویض شود. این تلاش مستلزم ایجاد همکاری سیستماتیک گروه های مختلف افغان از بین اتحاد شمال و از میان عناصر ناراض از طالبان ، از هر دو گروه ، می باشند . واشنگتن نباید شخصیت های برجسته در مهاجرت را که بتوانند حمایتی در داخل کشور تامین کنند ، فراموش نماید . »

انکشاف حوادث نشان داد که « طالبان خود رای » آمادگی برای « متحول شدن » را تیارز ندادند ، بنابراین مطابق سناریوی پیش بینی شده در « قرطاس ابیض » ، ایالات متحده امریکا با شرکت مستقیم قوت های نظامی خویش آنان را با « ایتلاف شمال » و « شخصیت های برجسته در مهاجرت » ، تعویض نمود .

به تاسی از همین طرز دید « قرطاس ابیض » ، اکنون اوپاما نیز در استراتیژی خویش برای تضعیف نیروی مقاومت طالبان ، آنها را به طالبانی که « اعتقادات راسخ دارند و آنانیکه اعتقادات متزلزل دارند » تقسیم نموده ، برنامه « مصالحه با شورشیان » را چنین مطرح مینماید : « مادامی که ملا عمر و دیگر رهبران تندرو طالبان در ردیف القاعده قرار دارند ، آنها مصالحه پذیر نیستند و ما هیچ گونه معامله ای با آنها به انجام نخواهیم رساند. جنگ در افغانستان بدون متقاعد ساختن شورشیانی که اعتقادات ایدئولوژیک ندارند ، و بدون بریدن آنها از القاعده و پذیرش قانون اساسی افغانستان ، به پیروزی نخواهد رسید. برنامه عملی مصالحه نباید به میکانیزمی برای تطبیق سیاست های قرون وسطایی بدل شود و نیز نباید ارزش های چون برابری جنسیت و حقوق بشر را پایمال کند. ما این روند را از طریق ایجاد دو دستگی در میان طالبانی که اعتقادات راسخ دارند و آنانی که اعتقادات متزلزل دارند، به انجام خواهیم رسانید.»

در « قرطاس ابیض » - زمانیکه هنوز طالبان در قدرت بودند - جهت تشکیل « قوه امنیتی » با شرکت « قدرت های بیرونی ذینفع » در افغانستان چنین توصیه شده بود : « ... امکانات متعدد وجود دارند که بتوان مشکلات مربوط به تاسیس یک قوه امنیتی را حل و یا حد اقل کاهش نمود .

اول : اینکه قدرت های بیرونی ذینفع و بیطرف میتوانند رولی در قوای امنیتی داشته باشند . با در نظر گرفتن این وضع که ممالک دارای تمایل زیاد برای اعزام عسکر همانهایی اند که خود شان هم طرفداران زیاد به داخل کشور دارند (بطور مثال پاکستان) امریکا و قدرت های ذیعلاقه دیگر باید سعی کنند مداخله گر های بیشتر سلیم را پیدا و هم تمویل کنند

دوم : یک عده قلیل جنگجویان فعلی از تمام جناح های درگیر باید در اردوی ملی شامل ساخته شوند ، این اردو باید با داشتن هویت ملی تربیه شود و بادر نظر داشت مشکلی که مبدا روحیه ملی در بین شان تقویت یابد ، باید حجم آن محدود باشد . این اردو نباید قوی باشد ، بلکه فقط همینقدر توان داشته باشد که سرحدات افغانستان را مراقبت نموده و افراتیونی را که در بین کشور فعالیت دارند از بین ببرد . »

تجربه سالهای تعمیم نسخه قرطاس ابیض نشان داد که نه تنها نیروهای نظامی « مداخله گر های بیشتر سلیم » به افغانستان اعزام شدند، بلکه تصامیم در مورد « کمیت محدود » اردوی افغانستان (هفتاد هزار نفر) نیز رویت یافت ، ولی اردوی با کمیت مورد نظر، نمیتوانست وظایف خویش را در استقامت حفظ « منافع امریکا » بطور مطلوب انجام دهد. بنابراین در استراتیژی اوپاما ارتقای کمیت اردو به « ۱۳۴ هزار » و از پولیس به « ۸۲ هزار تن » در ظرف دوسال آینده ، مطرح گردیده است . در عین حال بمنظور جلوگیری از « تقویت روحیه ملی » در میان آنها، سیستم تعلیم و تربیه بی را مطرح نموده اند که به وسیله مشاورین و مربیان امریکایی (مطابق برخی از اطلاعات در حدود ۴۰۰۰ نفر) بیش برده خواهد شد . چنین برخورد نفوذ ایالات متحده امریکا را تا آخرین قدمه های اردو و سایر نهاد های امنیتی ، گسترش خواهد داد .

استراتیژی اوپاما نه تنها گسترش نفوذ ایالات متحده امریکا را در ساختار های دفاعی و امنیتی کشور بلکه در تمام قدمه های ساختار های ملکی تا سطح محلات نیز در نظر داشته است . این مامول از طریق تربیت کادر های ملکی دولتی و استخدام مشاورین امریکایی در کنار مقامات مرکزی و محلی قدرت و اداره دولتی افغانستان ، تامین خواهند گردید. درین زمینه در متن استراتیژی اوپاما آمده است : « ما نیاز داریم که با حکومت افغانستان در زمینه کمک های ملکی و برنامه های ظرفیت سازی برای تقویت ارگان های محلی کار کنیم تا آنها بتوانند به صورت مستقیم و بیشتر به مردم رسیدگی نموده و با آنها ارتباط داشته باشند » . همچنان جای دیگر درین زمینه چنین تاکید گردیده : « در کنار تقویت ظرفیت های ملکی، ما ارتباط و حکومت افغانستان را تقویت خواهیم کرد. افزایش دراماتیک متخصصان ملکی افغان برای تسهیل توسعه و انکشاف در ساختار ها و نهاد های افغانستان مشخصاً در سطوح ولایتی

و محلی، تقویت زیر ساخت ها و ایجاد اقتصاد جایگزین در تمام سطوح اجتماعی افغانستان به ویژه زراعت، ضرورت عمده است. ایالات متحده امریکا نقش مهمی در فراهم سازی این متخصصان دارد، اما متحدان ما نیز در پاسخ دهی موثر به نیازهای افغانستان مسؤول اند، شرکای ما به شمول ملل متحد، نهادهای بین المللی و نهادهای غیر حکومتی باید نقش و حضور خود را در افغانستان افزایش ببخشند.»

در «قرطاس ابیض» به جوانب منطقی معضله افغانستان و نقش کشور های همسایه درین معضله، نیز توجه صورت گرفته است. در سند مذکور تصریح گردیده که: «قضیه افغانستان یک مشکل منطقی می باشد، برای آنکه یک راه حل پیدا شده بتواند، امریکا باید با بازیگران مهم منطقه و همچنین پاکستان و ایران همکاری نماید.» در بخش چهارم این سند تحت عنوان «براه انداختن همکاری منطقی» درین زمینه میخوانیم: «هم آهنگ ساختن منافع قدرت های منطقه که در تلاش احراز قدرت و زعامت در افغانستان میباشند یک شرط ضروری و قبلی برای ایجاد استقرار دوامدار در افغانستان میباشد.» در قرطاس ابیض روی «زعامت» امریکا در پروسه تامین «همکاری منطقی» و «هماهنگ ساختن منافع قدرت های منطقه» در افغانستان، چنین تاکید بعمل آمده است: «امریکا باید سعی نماید همکاری منطقی را از طریق ابتکارات چند جانبه و زعامت مستقیم ایجاد نماید.»

در سند مذکور فعال ساختن مجدد و «توسعه» اجتماع دیپلماتیک ۶ + ۲ بمثابة ساختار هماهنگ کننده منافع قدرت های منطقی مطرح و تاکید بعمل آمده بخاطر آنکه قدرت های منطقی «به رضای خود شان همکاری کنند»، ایالات متحده امریکا از طرح و تطبیق «ابتکارات چند جانبه» کار گیرد. این «ابتکارات چند جانبه» شامل استفاده از «نارامی های داخلی» کشور های دخیل در قضایای افغانستان و حتی شامل جواز «چوب کاری و کوبیدن» برخی از این کشور ها نیز میگردد. تا آنان را «به اهمیت افغانستان برای امریکا ملتفت کرداند.» در زمینه چنین میخوانیم: «واشنگتن باید تشکیل ۶ + ۲ را توسعه بخشد و قدرت های علاقمند اروپایی را که با علایق امریکا در مورد حقوق بشر، تروریزم و مواد مخدره همرو می باشند در آن شامل سازد. ولی طرح ابتکارات چند جانبه، بدون سهمگیری مستقیم و فعالتر امریکا، به چندان موفقیتی نخواهد انجامید. تردد بعضی کشور ها که برضای خود شان همکاری کنند (نا آرامی های داخلی و مبارزاتی که امروز در روسیه، پاکستان و ایران رخ میدهند) منقضی یک پالیسی قویتر از جانب امریکا می باشد.»

درین ارتباط نخست توجه به پاکستان معطوف گردیده و تذکار یافته که: «اسلام آباد منافع وسیع و متعدد در افغانستان دارد. پاکستان یک حکومت افغانی دوست را در کابل برای امنیت ملی خود لازم می شمارد. با در نظر گرفتن دشمنی جاریه دهلی جدید، اسلام آباد محتاج سرحدات مصوون و آرام در شمال غرب کشور خود می باشد و در صورت امکان «عمق استراتژیکی» در صورت بروز کدام نزاع بین هند و پاکستان برای انتقال و نگهداشت قوای خود نیازی به یک محل مصوون خواهد داشت. همچنان پاکستان موجودیت یک حکومت دوست در کابل را وسیله دسترسی خود به مارکیت های ذخایر انرژی آسیای میانه میداند.» ترتیب دهندگان سند مذکور معتقد اند که «تلاش پاکستان برای احراز قدرت، افغانستان را به عدم استقرار مواجه ساخته است. هنگامیکه یک زمینه تفاهم بهم رسیده و پاکستان آن را موجب تقلیل نفوذ خود دانسته، اسلام آباد به ضد صلح عمل کرده است. اسلام آباد خوف دارد که فقدان کنترل آن در افغانستان یک تهدید اضافی امنیت برای پاکستان را ایجاد خواهد کرد، عده زیاد اعضای اردو و سرویس استخبارات پاکستان پروگرام اسلامیگرایی رژیم طالبان را حمایت میکنند.» محتویات «قرطاس ابیض» افاده مینماید که «پاکستان باید بپذیرد که نمیتواند افغانستان را کنترل کند»، ظرفیت های پیشبرد و رهبری این «بازی بزرگ» تازه آغاز شده را ندارد، بنابراین جای برای ایالات متحده امریکا تخلیه نماید در عوض آن «واشنگتن به اسلام آباد روشن سازد که منافع مشروع پاکستان را در منطقه می فهمد و قبول دارد. این منافع مشروع مشتمل است بر موجودیت یک افغانستان بی مدعا و دوست که حاضر به جستجو و استفاده از تمام انواع مناسبات مبتنی بر منافع مشترک باشد، بشمول باز گذاشتن دروازه آسیای مرکزی جهت تجارت با جنوب آسیا و ارتقای انکشاف اقتصادی.» در سند مذکور پیشبینی گردیده که: «اسلام آباد متمایل به ترک حمایت از زعامت فعلی طالبان نخواهد شد، بلکه بخاطر کمپاین ضد طالبان امریکا، شاید از واشنگتن بیشتر فاصله بگیرد، حتی اگر نفوذ امریکا مامورین عالیرتبه پاکستان را تحت فشار هم قرار بدهد، احتمال زیاد وجود دارد که عناصر اردوی پاکستان، مقامات آی. اس. آی سازمان استخباراتی پاکستان، موسسات غیر حکومتی و مذهبی پاکستان عملاً به کمک طالبان بشتابند.» در صورت انکشاف اوضاع درین استقامت: «واشنگتن باید بطور مؤکد حمایت روز افزون پاکستان از طالبان را تقبیح نماید. در برابر امتناع احتمالی پاکستان از این روش امریکا باید...از هر نوع چوبکاری و کوبیدن کار بگیرد تا پاکستان را به اهمیت افغانستان برای امریکا ملتفت گرداند.» درین صورت این «چوبکاری و کوبیدن» به اشکال ذیل می باید تعمیل گردد:

- «پالیسی امریکا میتواند از صحنه تجزیه طلبی پاکستان بهره برداری کند.»

- «امریکا باید در باره همکاری بیشتر خود با هندوستان - حتی بشمول امکان ترنید روابط متقابل نظامی با هندوستان - آمادگی بگیرد.»

- « پاکستان را از ناحیه قطع کمک های اقتصادی و روابط تجارتي تهديد کند ، کمک های موسسه بين المللی امداد مالی را برای پاکستان محدود سازد . »
- « امریکا باید از هر فرصت ممکن استفاده کرده به تقويت موقف آن گروه ها در پاکستان بشتابد که دارای موقف های مشابه با امریکا می باشند. »
- « توجه خاص باید مبذول گردد تا بالای موسسه استخبارات پاکستان فشار وارد شود که در پالیسی افغانستان خود تجدید نظر کند. »
- « اقتصاد در حال سقوط پاکستان ، قدرت و مؤثریت کمک های اقتصادی امریکا را به پاکستان بلند می برد . »
و سرانجام اینکه :

- « واشنگتن ... باید دولت چین را قانع سازد تا از نفوذ خود بالای پاکستان کار گرفته ، پاکستان را وادار سازد تا از حمایت طالبان بکاهد. بیجنگ از نفوذ قابل ملاحظه بالای اسلام آباد برخوردار است. ... چین شاید از مساعی امریکا حمایت نماید ، زیرا چین علاقمند جلوگیری از توسعه عدم استقرار و جلوگیری از توسعه افراط گرایی اسلامی میباشد. » در تداوم عمل تدابیر فوق است که اوایما « حمایت از تلاشها برای تقویت و حمایت از حکومت ملکی پاکستان و حکومت مبتنی بر قانون اساسی درین کشور بشمول سرعت بخشیدن به تامین فرصت های اقتصادی برای مردم پاکستان » را که در حقیقت افاده غیر مستقیم تضعیف مواضع نظامیان و آی . اس . آی را در بر دارد ، مطرح مینماید. به همین ملحوظ ایجاد « یک میکانیزم دیپلماتیک ... بشمول یک گروه ارتباط و یک گروه اقتصادی و امنیتی منطقه یی » مطرح گردیده که « تلاشهای سه جانبه امریکا - پاکستان - افغانستان » را در بر دارد . اوایما « افزایش کمک ها به پاکستان » را « مشروط به همکاری آن کشور در جهت نابودی پناهگاه های القاعده و دیگر گروه های ترورستی » ، میداند و تاکید مینماید که « ما باید مطمئن شویم که کمک های ما برای افغانستان و پاکستان ، اهداف ما را تقویت و کمک میکند »

در قرطاس ابیض بعد از پاکستان به نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در افغانستان نیز توجه معطوف گردیده و نقاط نظر مشترک و متضاد ایران با نقاط نظر ایالات متحده امریکا در مورد افغانستان را چنین برشمرده است: «ایران هکذا مانند پاکستان منافع بسیار وسیع در افغانستان دارد . اما طالبان ، شاید بیشتر از هر گروه دیگر در افغانستان ، بمقابل منافع ایران قد علم کرده اند. بعضی اوقات ایران این را هم کوشیده تا در بین دری زبانان اعمال نفوذ کند. ایران بطور خاص در باره سرنوشت اقلیت شیعی در افغانستان نگرانی دارد چونکه طالبان بالای آنها ستم میکنند تهران از عدم استقرار در سرحدات خود با افغانستان ، هراس داشته ، در نظر دارد تا صدها هزار افغان پناهمگزمین در ایران را به کشور شان برگرداند و از بابت ترافیک مواد مخدره از افغانستان به ایران نیز تشویش دارد. تهران همچنین برای دوام عدم استقرار در افغانستان علاقمند میباشد. ایران نیز مانند افغانستان کوشش دارد تا کشورش راه عبور پایپلان گاز و تیل از آسیای میانه باشد و احساس تشویش میکند که یک افغانستان آرام و دارای استقرار شاید میدان رقابت پایپلین را از ایران ببرد . » ، « ایران نیز که از طریق کمک به مجاهدین افغان در قیام شان بمقابل اتحاد شوروی در افغانستان نفوذ پیدا کرد ، با تحریک طالبان و با نفوذ روز افزون پاکستان در افغانستان شدیداً مخالف می باشد ایران به همکاری نزدیک سایر اعضای اتحاد شمال [(افزون بر حزب وحدت - ودان)] بسیار کوشش کرد تا از متمرکز شدن قدرت طالبان جلوگیری کند . »

با تشخیص جهات مشترک و متضاد مواضع و منافع ایالات متحده امریکا با جمهوری اسلامی ایران در افغانستان ، تنظیم کنندگان سند مذکور بمنظور وادار نمودن جمهوری اسلامی ایران جهت آنکه با امریکا « به رضای خود (!) همکاری کند » ، چنین توصیه مینمایند : « واشنگتن باید دیالوگ خود را با ایران در مورد افغانستان تزیید بخشد تهران تا ایندم به تقاضاهای امریکا برای آغاز دیالوگ رسمی گوش خود را کر انداخته ، اما حمایت روز افزون برای اصلاحات در ایران ، شاید همکاری متقابل را سهلتر بسازد . » منظور نویسندگان « قرطاس ابیض » از این « همکاری متقابل » اینست که « ایران و کشورهای آسیای مرکزی باید حاضر شوند تا از تولید نا آرامی و تشویشی که گویا از اعمار پایپلین در افغانستان ممانعت می شود ، یا به تضعیف حکومت این کشور مبادرت میشود ، جلوگیری نمایند. »

با در نظر داشت هدف فوق در « قرطاس ابیض » به تحلیل مواضع و نقش عده یی از جمهوری های آسیای مرکزی (جمهوری های سابق اتحاد شوروی) در رابطه به افغانستان ، نیز توجه معطوف گردیده است . درین زمینه چنین میخوانیم : « یک عده جمهوریت های سابق اتحاد شوروی در آسیای مرکزی نیز در سیاست افغانستان رول عمده بازی میکنند . ازبکستان و تاجکستان هر دو تشویش دارند که شاید طالبان ، اسلام گرایی افراطی را به کشورهای شان صادر نماید . این دو کشور برای اتحاد شمال راه ترانزیت عبور سلاح و تجهیزات به افغانستان را امتیاز داده اند . خاک تاجکستان بحیث پایگاه مسلح گردانیدن مخالفین طالبان کار داده ، و روسیه و ایران هر دو برای رسانیدن کمک به متحدین خود با تاجکستان همکاری کرده اند از چند سال به این طرف ازبکستان رشید دوستم را حمایت میکردند است . »

« قرطاس ابیض » به تحلیل نقش و اهداف « مسکو » در رابطه به افغانستان نیز توجه داشته و در زمینه تاکید نموده که : « ماسکو در سالهای اخیر یک رول محدود اما مهم را در افغانستان اجرا کرده است . بعد از سقوط رژیم نجیب الله ، روسیه به مداخله خود در افغانستان تقلیل بخشید . اما روسیه به هنگام جنگ های داخلی تاجکستان در سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۹۳ دوباره به این منطقه برگشت . ماسکو کوشش کرده است تا بالای استقرار در منطقه ، خواه واقعی باشد یا تصویری ، صرف مساعی نماید و خویشتن را محافظ و ناجی منطقه آسیای مرکزی در برابر افراط گرایی اسلامی قلمداد نموده است . روسیه با کشور های آسیای مرکزی برای رساندن اسلحه و تجهیزات به مخالفین طالبان همکاری نموده است . روسیه هکذا یک کمپاین دیپلماتیک بین المللی را بمنظور منزوی ساختن طالبان رهبری میکند و موقف خود را در ملل متحد و دیگر مجاری بین المللی به پیش انداخته است . روسیه نیز مانند ایران آرزو ندارد پایلین تیل و گاز را از ترکمنستان از طریق افغانستان به جنوب آسیا و ماورای آن تمدید کند . » . طبیعی است که امریکا برای وادار ساختن « مسکو » جهت اینکه «به رضای خود » با استراتیژی امریکا در افغانستان «همکاری» کند بازی « چند جانبه » را از نصب راکت ها در برخی کشورهای اروپای شرقی گرفته تا مسایل گرجستان ، همچنان حمایت اپوزسیون داخلی آن کشور ، استفاده نموده است .

با در نظر داشت مسایل مطروحه فوق در « قرطاس ابیض » است که در استراژی اوپاما با تاکید روی نقش مرکزی امریکا بمثابه فراهم کننده « فرصت ها » به « دیگر بازیگران » ، جهت « همکاری » با امریکا درین « بازی بزرگ » ، چنین مطرح میگردد : « ما نیاز داریم تا به یک فهم مشترک در ارتباط به افغانستان ، دست یابیم . ما به دیگر بازیگران نیز فرصت های را فراهم میسازیم تا منافع خود را در همکاری با ما در این کشور دنبال کنند . »

با درک از استراتیژی ایالات متحده امریکا ، اکنون ضرور است تا به این مسئله نیز توجه گردد که تلاش ایالات متحده امریکا جهت دستیابی به اهداف مطروحه درین استراتیژی ، با کدام تهدید های عینی مواجه است ؟ اوپاما نیز در استراتیژی خویش به عینیت وجود این تهدید ها چنین اعتراف نموده است : « تلاش های ما با تهدید های مستقیمی در سطح جهانی ، روبرو است هیچ راه حل کوتاه مدت برای منافع امنیت ملی ایالات متحده امریکا در جهت دسترسی به این اهداف در افغانستان و پاکستان وجود ندارد . خطر شکست بسیار واقعی است و دلایل ما نیز روشن اند . »

تهدید ها و موانعی که در برابر اهداف و منافع امریکا در برخورد با مسئله افغانستان وجود دارد میتوان در چهار دسته ذیل از هم تفکیک گردند :

۱ - تهدید های ناشی از عدم هماهنگی میان مراکز متعدد قدرت در ایالات متحده امریکا

ایالات متحده امریکا بمثابه ابرقدرت جهانی نه تنها در ساختار سیاسی (دولت ، احزاب و سایر ساختارهای مشورتی سیاسی) ، بلکه در سیستم اقتصادی و شبکه تبلیغاتی خویش نیز دارای مراکز متعدد قدرت است . تجارب گذشته مؤید این واقعیت اند که این مراکز هر یک مبتنی بر منافع خویش و یا در بهترین حالت مبتنی بر سلیقه های متفاوت شان عمل نموده اند . سیاست های افغانی ایالات متحده امریکا نیز تا اکنون نتوانسته از این مراکز متعدد متأثر نگردد . عملکرد متفاوت و بعضاً متضاد این مراکز در پروسه تعمیم سیاست های افغانی دولت امریکا ، در ماحول سیاسی این کشور اثرات نامطلوب متبازر بجا نمیگذارد ، زیرا از یکسو گسترگی این ماحول سیاسی و از سوی دیگر وجود سطح بلند فرهنگ سیاسی ساختار های رفیب ، مانع به بحران کشاندن وضعیت میگردد . اما انعکاس مواضع متفاوت و متضاد این ساختار ها در وضعیت سیاسی افغانستان - با مشخصات وجود حالت جنگی ، عاملین با سطح نازل درک سیاسی و تسلط فرهنگ سیاسی قوام نیافته - و در محیط کوچک ، وضعیت را بسوی تداوم تشنج و بحران سوق میدهند . زیرا این مراکز هر یک ساختار ها ، شبکه ها ، محافل و حتی شخصیت های مؤثر ویژه شان را در افغانستان دارند که آنها را در سمت منافع ، خواست ها و سلیقه های شان سوق میدهند . این سوقیات امکانات افغانی امریکا را در استقامت تعمیم سیاست های افغانی اش ، از درون تضعیف مینماید . بنابر وجود عینی همین معضله است که اوپاما در تنظیم سیاست های استراتژیک افغانی خویش چنین تاکید مینماید : « یک استراتیژی ارتباطی مؤثر و مبتکرانه باید ایجاد گردد . این استراتیژی جدید هیچگونه چانس موفقیت نخواهد داشت ، مگر با هماهنگی بیشتر ملکی - نظامی در میان سازمانهای ایالات متحده امریکا »

آیا اوپاما موفق خواهد شد چنین « هماهنگی » را عینیت بخشد ؟ دیده شود ، اما تجارب گذشته و ماهیت نظام سرمایه داری نمیتوانند مؤید تحقق این خواست اوپاما باشند .

۲ - تهدید های ناشی از ضعف امکانات ونیروهای خودی ایالات متحده امریکا در داخل افغانستان و پاکستان

واقعیت های تاریخی بطور مشهود مؤید آنست که کشور پاکستان مبتنی بر اراده استعمار بریتانیا بر بنیاد ایدولوژی اسلامی در ضدیت با کشور بزرگ هند و بمثابه نیرو و ظرفیت ایدولوژیک در ضدیت با نهضت های ضد استعمار و ترقی خواه منطقه ، با جدا کردن آن از پیکر هند بزرگ ، تاسیس گردید . دشمنی پاکستان با هند و افغانستان

پشتوانه تبلیغاتی اش را از همین ازایدولوژی کسب نموده و مینماید. بنابراین اردوی پاکستان و سازمان استخبارات نظامی این کشور که انحصار تنظیم و تعمیم سیاست های ضد هندی و ضد افغانی پاکستان را مختص بخود ساخته اند ، مبتنی بر چنین ایدئولوژی تاسیس و پرورش یافته اند. بنابراین اردو و آی . اس . آی پاکستان در پروسه تعمیم سیاست های منطقوی امریکا که عمدتاً در استقامت مبارزه علیه « تروریسم » مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی توجیه میگردد ، نه تنها نمیتوانند وسایل مؤثری باشند بلکه بنابر ماهیت خویش بمثابه حامی نیروهای بنیاد گرا و ساختار های ترورستی (القاعده ، طالبان افغانی و پاکستانی ، احزاب و جمعیت ها و مدارس اسلامی) و در ضدیت با سیاست های امریکا در منطقه عمل نموده و مینمایند . بنابراین امریکا بدون اضمحلال سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی . اس . آی) و تصقیه بنیادی اردوی پاکستان از بنیاد گرایان اسلامی و حامیان تروریسم ، نمیتواند به اهداف خویش در منطقه دست یابد . در حالیکه نظامیان ارشد پاکستان چنین عملی را شکست پاکستان در برابر هندوستان تلقی نموده برای حفظ آن مقاومت مینمایند . اداره ضعیف آصف زرداری این «دوست دموکرات امریکا»، به هیچوجه نخواهد توانست در جهت دستیابی به اهداف فوق ، توان مقابله با آی . اس . آی و اردوی پاکستان را دارا باشد . خطر آن وجود دارد که سرانجام استخبارات و اردوی پاکستان گسترش و تعمیق وضعیت کنونی را تحمل نه نموده دست به کودتای نظامی بزند . نباید درین زمینه نفوذ آی . اس . آی در میان سازمانهای جهادی افغانستان و بالوسیله در دولت افغانستان نیز نادیده گرفته شود .

تنها گماشتگان آی . اس . آی در ساختار های سیاسی ، منجمله در دولت افغانستان نیست که در ضدیت با سیاست ها و منافع امریکا در منطقه عمل مینمایند . به تأثیرات عاملین افغانی سایر کشور های مخالف حضور ایالات متحده امریکا در منطقه (بخصوص فدراتیف روسیه و جمهوری اسلامی ایران) نیز نمی توان ، درین زمینه بی توجه ماند . بی جهت نیست که برخی از دولت مردان کنونی افغانستان (هم در حکومت و هم در پارلمان) مانورهای مبنی بر گرایش بسوی این کشورها را تبارز داده اند . شرکت حامد کرزی در گردهمایی سران کشور های عضو شانگهای در ماه اگست سال گذشته و تأکید برخی از مقامات دولتی و اعضای پارلمان افغانستان در مورد تعیین جدول زمانبندی حضور نظامیان خارجی در افغانستان را می باید در همین راستا مد نظر داشت .

مافیای مواد مخدر و نفوذ آن در میان نظامیان خارجی و در دستگاه دولتی (ملکی و نظامی) افغانستان، گستردگی فساد اداری و حیف و میل وسیع کمک های بین المللی عوامل نیرومند دیگری است که در نا رضایتی مردم و تداوم عدم ثبات در افغانستان نقش داشته ، مانع استقرار وضع در استقامت منافع امریکا میگرددند .

۳ - تهدید های ناشی از اختلافات در مواضع و منافع

امریکا با برخی از کشورهای عضو سازمان ناتو

کشورهای عضو سازمان نظامی ناتو یا تحت فشار ایالات متحده امریکا و یا هم بادر نظر داشت منافع خویش، در افغانستان حضور دارند . بنابراین آنهایی که منافع خویش را در نظر دارند ، نمیتوانند برای بدست آوردن این منافع و تحکیم هرچه بیشتر مواضع خود با ایالات متحده امریکا ، رقابت نمایند . بنابر همین ملحوظ بود واست که میان سیاست های افغانی و منطقوی امریکا و بریتانیا روی برخورد با ساختار های سنتی اسلامی در منطقه بخصوص در پاکستان ، اختلاف تبارز نمود . ایالات متحده امریکا این ساختار ها (منجمله آی . اس . آی پاکستان ، احزاب و جمعیت های نامنهاد اسلامی و مدارس مذهبی) را زمینه های زایش و پرورش بنیادگرایی اسلامی و تروریسم مبتنی بر آن دانسته ، بر اضمحلال آنها و جاگزین ساختن ساختار های مدرن به عوض آنان که بتوانند ممثل و مدافع منافع امریکا در منطقه باشند ، پافشاری نموده ، در حالیکه بریتانیا این سازمانها را بمثابه ساختار های سنتی حامی منافع خویش از عصر استعمار تا کنون خوانده بر حفظ و تداوم فعالیت شان پافشاری مینماید و صرف تصقیه آنان را از وجود عناصر « حرف ناشنو » مجاز می شمارد . به همین ملحوظ بود که چندی قبل دس براون وزیر دفاع انگلستان چنین گفت : « برپایی سیستم اداری طراز غربی در افغانستان ناممکن است . بایسته است کدامین وریانت دیگر مبنی بر اسلام را یافت » . اگر دیروز خود داری کرزی از پذیرفتن پدی اشدان بریتانوی بحیث نماینده فوق العاده سرمنشی ملل متحد در افغانستان ، اخراج عاجل دوتن از دیپلمات های انگلیسی از افغانستان و اظهارات انتقادی اش در مورد عملکرد نظامیان بریتانیایی در ولایت هلمند منشه در سناریوی امریکایی داشت ، امروز انتقادات او از عملکرد نظامیان امریکایی مبنی بر کشتار افراد ملکی ، صرف میتواند ناشی از همنشینی روزمره او با سفیر بریتانیا و تلقینات او باشد ، زیرا دیگر جورج بوش در قصر سفید وجود ندارد که شفقت قصر سفید را طی ملاقات های هفته وار ، از طریق ارتباط زنده ویدویی ، ایراز نماید و کرایه نشین کنونی قصر سفید (رئیس جمهور اوباما) حکومت تحت اداره او را « یک حکومت توانمند ، حساسه و مؤثر برای افغانستان » ، نمی شناسد .

۴ - تهدید های ناشی از کشورهای خارجی مخالف حضور

ایالات متحده امریکا و ناتو در افغانستان و در منطقه

چین ، ایران و روسیه به اهداف استراتژییک ایالات متحده امریکا و ناتو فراتر از مبارزه با تروریسم و مواد مخدر ، مخالف اند . از آنجمله جمهوری فدراتیف روسیه که سالهای « حقارت » بعد از فروپاشی شوروی را پشت سر گذاشته و بار دیگر « در جریان چند سال اخیر ... کوشش مینماید تا در مسایل کلیدی امور جهان شرکت ورزد » ،

اینک « معضلات افغانستان » را در سیاست های خویش « یکی از اولویت های اجندای روز » به حساب می آورد . بدین ملحوظ فدراتیف روسیه نیز مانند ایالات متحده امریکا ، برای تنظیم استراتژی سیاسی خویش در مورد افغانستان مراکز تحقیقاتی را ایجاد نموده اند . « راه بسوی صلح و تفاهم در افغانستان » نخستین سند تحقیقاتی ای است که - به احتمال قوی - مبتنی بر آن « موضعگیری آینده فدراتیف روسیه در مورد افغانستان تعیین میگردد » . این سند - که بحث مستقل را پیرامون محتویات آن ایجاد مینماید - در نتیجه تلاش مشترک گروه از دانشمندان « انستیتوت دموگرافی ، مهاجرت ها و انکشاف منطقوی روسیه » و سازمان اجتماعی « پروسه انکشاف بین المنطقوی » و با استفاده از اسناد « مرکز مطالعات منطقوی افغانستان » ، تحلیل های « مرکز تحقیقات افغانستان معاصر » و عده مراکز دیگر تحقیقاتی و نظریات برخی از شخصیت های افغانی ، تحت سرپرستی یوری گرینوف با همکاری ایل نور باتیرشین ، اندرانیک دیربنیکیان ، باریس گرینوف و سیرافیم ملینتیف ، تهیه گردیده است (۳) .

مبنتی بر این سند فدراتیف روسیه معتقد است که : « ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای عضو ناتو تحت پوشش شعار جنگ علیه تروریسم منافع و اهداف نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیایی ، استراتژیکی و جغرافیایی - سیاسی خویش را دارند . آنها میخواهند در مرکز اورو - آسیا که افغانستان و تمامی کشورهای آسیای مرکزی را در بر میگیرد اساساً پایگاههای نظامی خویش را گسترش دهند . به همین هدف ایالات متحده امریکا و کشورهای عضو ناتو تحت بهانه جنگ علیه تروریسم ، قوت های نظامی شان را در منطقه جابجا می سازند . »

در مقابله با حضور نظامی ایالات متحده امریکا و ناتو در سند فوق تاکید میگردد که « شرایط و موعد قرار داشتن نیروهای خارجی در افغانستان باید با جامعه بین المللی و رهبری افغانستان بشمول پارلمان تفاهم و تنظیم گردد . »

روسیه فدراتیف تلاش خواهد نمود با ارتقای نقش خویش در پروسه « حل پرابل افغانی » در مطابقت با اهداف و منافع خویش « روسیه را بحیث ابر قدرت جهانی دوباره تبارز » دهد . به همین منظور در تقابل با پروسه ناکام کنفرانس بن ، تدویر « کنفرانس بین المللی جدید » را تحت عنوان « صلح و ترقی در افغانستان » تحت رهبری سازمان ملل مطرح مینمایند ، که درین کنفرانس افزون بر جوانب دولت و اپوزسیون مسلح و برخی ساختار های دیگر افغانی ، « جوامع بین المللی » شامل (« سازمان ملل ، سازمان همکاری شانگهای ، اتحاد دلت های مستقل مشترک المنافع یا اس . ان . گی ، کشورهای عضو سازمان قرارداد امنیت جمعی یا او . دی . کا . بی ، سازمان کنفرانس اسلامی ، جنبش عدم انسلاک ، کشورهای همسایه های افغانستان ، کشورهای منطقه که نقش عمده را در افغانستان بازی میکنند منجمله روسیه فدراتیف ، اتحادیه اروپا و ناتو ») نیز شرکت نمایند . « ضرور است تا در کنفرانس پلان کمپلکسی بازسازی و انکشاف افغانستان تصویب گردد این پلان باید توسط روسیه و آن عده کشورهای که میتوانند در بازسازی افغانستان نقش خویش را ایفا نمایند ، ترتیب گردد ، و سرانجام « چون روسیه در جریان جنگ هفت ساله در افغانستان اشتراک نورزیده به همین سبب میتواند بحیث یک کشور بی طرف جهت عملی ساختن فیصله های کنفرانس بوسیله تمام طرف های دخیل سهم بگیرد . »

چنین موضع خود مؤید آنست که روسیه می خواهد بدین طریق با تضعیف نقش ایالات متحده امریکا و ناتو و عقب زدن آنها ، خود و متحدین منطقوی خویش را در مسئله افغانستان - که در حقیقت مسئله منطقه است - مطرح سازد . اثرات چنین موضعگیری روسیه فدراتیف ، در شرایطی که استراتژی امریکا با تهدید های خودی (سه تهدید برشمرده اول در سطور فوق الذکر همین مضمون) نیز مواجه است ، میتواند بیشتر تقویت گردد .

در چنین وضع تهدید راه های اکمالاتی قوای نظامی ایالات متحد امریکا و ناتو در افغانستان ، از طریق پاکستان و عدم همکاری ایران درین زمینه ، طبیعی است که این امتیاز را روسیه بدست گرفته در بدل آن خواسته های خویش را دکته خواهد نمود . این خواسته ها جز محدود ساختن امتیازات امریکا در سیاست های افغانی شان ، چیزی دیگری بوده نمیتواند .

با در نظر داشت چنین وضعیت و فقدان نیروی افغانی اثر گذار ، مستقل و با درایت ملی که بتواند راه کشتی طوفانزده افغانستان را از میان امواج متضاد فوق الذکر ، بسوی ساحل نجات باز نماید ، تداوم برخورد قدرت های خارجی و عوامل داخلی آنان را زمینه داده که در نتیجه بحران تعمیق گردیده و گسترش خواهد یافت . بنابراین بجاست این سوال مطرح گردد که آیا افغانستان برای ایالات متحده امریکا تخته خیز یا ویتنام دیگر است ؟ . اما تا اکنون اقدامات و تدابیر ایالات متحده امریکا اعم از سوقیات و اعمار تاسیسات مستحکم نظامی ، تحرکات سیاسی و دیپلماتیک در منطقه و در عرصه بین المللی ، راه اندازی تدابیر گسترده تبلیغاتی و مصارف مالی همه و همه مؤید آنست که علاقمندی ایالات متحده امریکا را برای حضور دوامدار در افغانستان و در منطقه افاده مینمایند ولی نباید فراموش کرد که سرنوشت امپراتوری بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی را نیز تاریخ در حافظه دارد .

پایان

یادداشت ها :

۱ - سند فوق الذکر تحت عنوان « سیاست امریکا در افغانستان : مسابقه ها و راه حل ها » تهیه گردیده و به شکل « اوراق سفید (قرطاس ابيض) » به وزارت خارجه ایالات متحده امریکا در زمان بل کلنتن سپرده شد . تلخیص سند مذکور « برای مقاصد اجرایی » به زبان انگلیسی به وسیله وزارت خارجه ایالات متحده امریکا زمانیکه خانم اولبرایت وزیر خارجه بود ، نشر گردیده که متن کامل تلخیص مذکور به وسیله خلیل الله ها شمیان به فارسی دری ترجمه و در شماره مسلسل ۷۹ ؛ سال دهم ؛ اکتوبر ۱۹۹۹ - عقرب ۱۳۷۸ « آئینه افغانستان » نشر گردیده است . نقل قولهای منسوب به سند مذکور درین نوشته ، از مؤخذ شماره فوق « آئینه افغانستان » گرفته شده است .

۲ - نقل قولهای که درین نوشته از استراتژی اواما ارائه میگردد از متن ترجمه دری آن گرفته شده اند که در سایت انترنتی « پیام مجاهد » ، مؤرخ چهارم اپریل ۲۰۰۹ نشر گردیده است .

۳ - نقل قول های برگرفته از این سند ، مربوط به ترجمه متن کامل آن به زبان پشتو است که در سایت انترنتی « تل افغان » به نشر رسیده است . نقل قول های مذکور از زبان پشتو به دری بوسیله نویسنده این مضمون ترجمه گردیده اند .